

مولانا شیخ محمد سعد حسنی علی ہادئ ملائذہ شیخ تاج الدین مالکی نزیل اگر کاٹھ علامہ وقت ہونانہ  
 مکہ معظمہ ہندوستان آمدہ زمانی بر قاتت نواب نظام الدولہ ناصر جنگ بسوہو و نواب موصوف تظلم  
 او کریم او میکرو بعد قتل نظام الدولہ ناصر جنگ ہمشیرہ ناوہا او مظفر جنگ مالک ملک شد شیخ  
 محمد سعد بزمرہ رفقای مظفر جنگ نسک گروید پس انان و میان مظفر جنگ و افغانہ قائلین  
 ناصر جنگ نفاق پیدا شدہ نوبت بجنگ طرفین رسید مظفر جنگ در و ساسی افغانہ مقتول شد  
 ہمدان معرکہ شیخ محمد سعد تباہی ہفتدہم ربیع الاول روز یکشنبہ وقت ظہر سال یکہار و یکصد  
 شصت و چہار ہجری بقتل رسیدہ بمیدان جنگ سر زمین کریت مدفون شد غلام علی آزاد بگراہی  
 کہ دوران معرکہ حاضر بود تاریخ نوشتن چنین گفتہ سے مضمی خیر نا اسعد الا تقیاء الا لایری مثلہ واحدہ

قدالم اللہ تاریخہ فی قضی نخبہ عالم ماجدہ

مولانا محمد اسحاق دہلوی کنیتش ابو سلیمان دختر زادہ مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی شاگرد  
 جانشین جدادری خود بود در حدیث و تفسیر وفقہ مہارتی تام داشت مولفاسے چند چوبیسائل  
 اربعین واقفای ہندی از ویادگار انداز ہند بکہ معظمہ ہجرت فرمودہ ہمدرا بخا بسال دو از وہ  
 صد و شصت و دو ہجری بر حمت حق پیوستہ رحمت اللہ علیہ

قاضی محمد اسلم ہروی از احفاد ملا خواجہ کوہی خراسانی است بہرات متولد شدہ در کابل نشوونما  
 یافت و کتاب علوم متعارفہ بخدمت شیخ بہلول لاہوری نمودہ بعد از فراغ علمی پیش  
 نوزالدین محمد جہانگیر بادشاہ آمدہ چون قاضی اناقر بای میر کلان محدث استاد جہانگیر بود بادشاہ  
 باعزازش پیش آمدہ و بیا بمنصب قضای کابل نامزد فرمود قاضی عمدہ خود را با مانت و دیانت  
 تمام انجام داد جہانگیر اورا بحضور خود طلبیدہ و قضای اردوی معلی بد و سپرد و در عمد شاہجہان این  
 جہانگیر نیز بہمان منصب مستقل بودہ بمنصب ہزاری سرفراز گروید و تاسی سال ہمدہ قضای  
 شکر سرفراز ماندہ موردمر احم سلطانی بود روزی شاہجہان ویرا بر و پیہ و زن فرمود شش ہزار  
 و پانصد روپیہ کہ ہم پلہ قاضی شدند بدو بخشید قاضی علاوہ علاوہ قضایا گیردہ ہزار روپیہ سالانہ  
 از بارگاہ سلطانی می یافت و بسال شصت و یکم صدی یازدہم ہجری بلاہور وفات یافت  
 پسرش محمد ناہد صاحب زواہد ثلاثہ است

پسرش

**محمد اسماعیل محدث لاهوری** از سادات عظام بخارا است در عهد سلطان مسعود غزنوی با و آخر سال سه صد و نو و پنج هجری بلاه آورده متوطن شد با هر علوم فقه و حدیث و تفسیر و جراح ظاهر و باطن بود وی اول واعظان اسلام است که در لاهور به تذکیر و مواعظت لب کشاده و از شکر و عطاوی هزاره با کفار شرف با سلام شدند در سال چهار صد و چهل و هشت هجری وفات یافت بیرون بلده لاهور جانب جنوب مدفون گشت

**مولوی محمد اسماعیل دیلمی** ابن مولوی عبدلغنی بن مولانا شاه ولی الله در ریانت و رسائی فکر یگانه روزگار و مشارالیه علمای کبار بود همراه سید احمد مجاهد ساکن رای در طبری رحمت الله علیه نام غزا فی بسیل الله بدست گرفته مساعی جمیله بظهور آورده بتاریخ بیست و چهارم ذی قعدة سال دو و ازده صد و چهل و شش هجری متصل بالاکوٹ ملک پنجاب شریعت شهادت چشیده بریاض سخوان خرامید رساله اصول فقه و رساله توحید و صراط مستقیم و تزیین و تقویة الایمان از مصنفات مشهوره اوست طاب الله شاه

**مولوی محمد اسماعیل بلندی ساکن قدیم** مراد آباد از چندی سکونت الکنوا اختیار کرده مردی ذہین و ذکی و لطیف بود خصوصاً در علم ادب استعداد کامل داشت مولوی تریا علی الکنوی ز تلامذہ اوست چه شهرتش بلندی اینست که نصیر الدین حیدر رفیقان روای الکنو برسم سفارت اورا پیشگاه شاه لندن فرستاده بود و در لندن با زنی عیسائی که آنرا مس ڈوت می گفتند نکاح کرده بلکه خواهر از آمدن چونکه طبع آزاد داشت هرگاه بعدن رسید زوجه عیسائیش گفت زیارت بیت الله که از اینجا قریب است چنانچه روی بچوایش گفت مرا بدیوارهای سنگین اعتقادی نیست اعوذ بالله من سوء الاعتقاد بمنجمله تصانیفش حاشیه شرح تہذیب یزدی و حاشیه بیبذی مشهور است بر مجید هم ربيع الاول سن دو و ازده صد و پنجاه و سه هجری فوت شده تجاوز از حد غنی

**ملا محمد اشرف نطنو کشمیری** خلفت خواجہ محمد طیب از احفاد خواجہ حیدر کشمیری ذہین و ذکی بود اطفا از بزرگان خود کتاب کمالات نموده بخدمت ملا محمد حسن فقه و غیره تعلیم کرده داشتند بجز گشت تصانیف رائقه در علم قرأت و رد شیعه و دیگر فنون ادب یادگار اند کتاب جواهر الحکم بمنجمله آن شهرت دارد بسال یازده صد و بیست و سه هجری وفات یافت

**مولانا محمد اشرف لکنوی** این قاضی نعمت الله خوشنویس ولد محمد معظم و ولد محمد علی صدیقی بزرگی از اسلافش از لاهور آمده مقیم لکنو شد و در محضر ائمه شاکر و مولوی نورالحق لکنوی فرنگی محلی و مولوی سید مخدوم لکنوی و مرید سید محمد مجاهد بریلوی بود بتدریس و تصنیف عمر عزیزش بسر برده در تالیف تاریخ اللغات که حکم عالی لکنو مولف شده او هم شرکتی داشت اصول ریاضه و شرحش در دو مجلد و نظام الحساب و تفسیر قرآن مجید عربی و تاریخ علماء و مشایخ و سلاطین هند تا تمام که مسوده آن بخط شریفش بنظر مولف کتاب نگاه داشته از تصانیف او هستند مولانا ثابت علی در یوم ساکن در موضع بکا ضلع آله آباد از تلامذه او و از اساتذہ جامع انوار اند حاصل ترجمه تاریخ ہفتادیم مفسرین دو از دہ ہند و چہل چہار ہجری برض ہیضہ رحلت فرمودہ در حجرہ مسجد خود واقع قبورانی نولہ منجملات لکنو مدفون گردید شرفہ اشدر بہ تشریف انفسران مولوی محمد اصغر فرنگی محلی ابن مفتی احمد الہی الرحمن ابن مفتی محمد یعقوب عالم و حافظ قرآن و بتدریس طلبہ اشتغال داشت و بمنصب اتمامی عدالت دیوانی شہر لکنو سر فرماز بود تاریخ نوزوم

رجب بسال دوازده صد و پنجاه و پنج ہجری وفات فرمود

**مولوی محمد اعظم سندھیلی** قاضی زادہ قبیلہ سندیلہ از اولاد محمد فاروق رحہ شاکر و ملاکمال الدین سندھیلی پور واقع فرارغ بخدمت مولوی محمد ادریس سندھیلی خواند و بتدریس تصانیف مشہور گشت از شاہیر تلامذہ او مولوی سید عبدالرحمن خیر آبادی و شیر شاہوش و مولوی محمد مستوان کانرہ روی نامہ حاشیہ دایر شرح منار و سدہ حاشیہ بر صدر اصغر و کبیرہ دیگر در سلامہ تشکیک از تصانیف ہند او مشہور هستند با دواخر عدی دوازوم رحلت فرمودہ بحالہ نگاہ منجملات قبیلہ سندیلہ در نوبین گشت

**خواجہ محمد اعظم دومری** ابن خیر الزمان کشمیری مجددی از علمای نامدار و مشایخ کبار کشمیر بود از تلامذہ ائمه شہید و مراد بیگ کامل بیگ میرا شرم و غویم کسب علوم کردہ و درست از ادب است شیخ محمد راوی دی دادہ در شعر گوی و تاریخ نویسی مہارت کامل داشت تاریخ اعظمی معروف بتواریخ دومری در حالات بادشاہان و مشایخ و علماء و شعرا کشمیر بسال یازدہ صد و چہل و ہشت ہجری تصنیف نمود و اوقات کشمیر تمام تاریخی آن کتاب است و نیز کتاب فیض مراد در حالات و مقالات پیر خودہ نوادہ المشایخ در بیان تقریر رسالہ اثبات الہم و تجریدہ احوال پیرین اشجار لکھنؤ و ثمرات الاشبجار

دشرح کبریت احمر از ویادگار آمد در سن یازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود

**مولوی محمد عظیم عباسی** ابن مولوی نجم الدین عباسی چریاکوٹی ولادت با سعادت وی در سال  
دوازده صد و شصت و شش هجری بظهور پیوسته اکثر کتب درسیه رسمیه از عم خود مولوی محمد فاروق  
عباسی چریاکوٹی و نیز از مولوی علی عباس عباسی خوانده و بقیه از مقامات مختلفه با تمام رسانیده  
اکنون بخدتی معتد بهما مجید آباد دکن باموسست سلمه مشهور قاه الی بایتمناه

**مولانا شیخ فضل جوئیوری** فضل الفضلای عصر و علم العلمای دهر جامع علوم عقلیه و نقلیه  
تشریح و تفسیح خوش خاق سلیم المزاج بود اوقات عزیزش و ایام خدمت علم صرف میکرد چون ملا  
جوئیوری که ارشد تلامذه او بود رحلت عالم بقا کرد مولانا را از مرگش حزنی عظیم داند و هی بیحد  
دامنگیر شد که تا چهل روز بان غم تبسم نفرمود و بعد چهل روز بهمان ریخ و اطم در سال هزار و شصت  
و دو هجری جان بجان آفرین سپرد و اما مشرد و انا الیه راجعون

**شیخ محمد فضل** که آبادی ولادت او شب دهم بیج الاول سال سی و ششم از صدی یازدهم  
بوطن اصلش قصبه سید پور گانج غازی پور زنا تیه بظهور پیوسته و ما ذایل حال بچونپور آمده و از ملا  
نورالدین تحصیل علوم متعارفه را با انجام رسانیده بکشتش ه بدین تدریس علوم اشتغال داشت  
و قریه جذیه عشق الهی بر و غالب بد ترک آن فاد می نموده بکالیبی رفت و بخدمت میر سید محمد قدس سره  
مشرف شده ثروت بیت و اجازت سلسله چشتیه و قادریه و سهروردیه و ملاریه و نقشبندیه یافته  
با انیمه بچو شیخ خود تمام عمر شیخ سنت نبویه علی صاحبها التحیه و پیر و طریق نقشبندیه مانند حساب یکی  
مرشد خود در حل قاست با که آبادان ناخته بکمال توکل بر مسندهایت و ارشاد نشسته مرجع انا گشت  
در سال هزار و هشتاد هجری سجدی با که آباد تعمیر فرموده تاریخ آن بقعه فضل یافته اند و تاریخ بنا به  
خانقا هس که در سن هزار و نوود و و بنا نهاده مقام فضل است با وجود مشاغل بهایت و ارشاد  
بسیار که از تصانیف نامده بعبارت عربی و فارسی دارد از انجمله شرح گلستان شرح بوستان شرح  
زیخا تذکیر و پذیر شرح نصوص الحکم مسلمی شرح نصوص علی وفق نصوص فتح الاغلاق رساله عربیه  
و فارسیه در بحیث ایمان فرعون شرح تصانیف خاقانی بسیر منظوم شرح شتوی معنوی و غیره اند که از  
پنجاد جلد مجاوز باشد وی رحمه الله علیه بجز هشتاد و هفت یا نود و دو سالگی یا نود و هم دیگر روز جمعه

سال یازده صد و بیست و چهار هجری جان بمشاهده جانان تسلیم نموده این جهان بی بنیان پدرو فرمود  
سال وفاتش از کان الشیخ قطبا برمی آید قنش با کمال آباد است یزار و تیرک بعدش شیخ محمد مجیبی عرف  
شاه خوب الله برادر زاده اوزنیت بخش و شاد و ارشاد گردید

**شیخ محمد آفاق لکهنوی** فارسی مجرب و محقق بلند همت و فضیلت علوم ظاهر باطنی آراسته و در نظر  
و مجاهدات صادق دم و راسخ قدم بود وی از اکابر نادگان صوبه بهار ساکن موضع تلاوه مصنفات پخته بود  
و او اول کتب متداوله بخدمت شیخ وجه الدین گوپاموی گذرانید و بعد از آن قدم بکوی فقر و فنا نهاد  
اسم و رسم سودوزیان بیاد فنا بر یاد داده و بصحبت شریف شیخ پیر محمد لکهنوی مشرف شده دست  
ارادت بدست وی داده بسیاری از مشایخ وقت را دریافته و از خدمت شاه مجاهر پوری نیز استفاده  
علوم طریقت نموده و رساله مصلح الطالبین شیخ عبدالرسول کجهددی که خلیفه شاه مجاهد بود نگاشته  
خود تعریب نموده و در آن رساله جمیع ادکار و افکار مشرب علیه قلندریه مندرج است همه شیخ محمد آفاق  
بمحل آوره بود الغرض بعد وفات شیخ پیر محمد قدس سره چند سال جانشین او بوده و او از تکلفات  
رسم و عادات میرا بود و از تعلق نزدیک معارفش در لکهنو پائین پیر خود است یزار و تیرک به  
**حاجی محمد فضل سهرندی** ابن شیخ محمد معصوم بن شیخ احمد مجد و سهرندی دانشمند تبحر و محدث بود  
بعد تحصیل علوم ظاهر مرید شیخ حمزه الله نقشبندی شد و بعد از شیخ علی احمد خلیفه شیخ احمد سید مستفید  
و زیارت حرمین شریفین مستفیض شده از آنجا با فیوضات و برکات بی شمار و پس آن مدتی بتدریس علوم  
دینی و تلقین اسرار باطنی می پرداخت مولانا شاه ولی الله دهلوی سند حدیث از وی یافته هر چه از فتوحات  
وی میرسد از آن کتب هر فن خرید کرده و وقف می نمود و وفاتش یازده صد و چهل و شش هجری بظهور پیوسته  
**مولوی محمد اکبر کشمیری** از اکابر علمای وقت بود تا سی سال در مدرسه محمدیه متعلقه جامع مسجد  
مبئی درس میداد بسیار از تلامذه وی بملک کون هنوز موجودند و اندانا بجمله مولوی سید عبدالفتاح گلشن آبادی  
و مولوی سید عماد الدین مفتی عبداللطیف نامی و گرامی هستند و رسال و وازده صد و هفتاد و دو هجری  
رحلت فرموده به بندر ممبئی مدفون شد

**ملا محمد امین کشمیری** دانشمند تبحر کثیر الدرس و تصنیف بود و ملا عنایت الله مثال ملا محسن و غیره  
علمای کشمیر از تلامذه ویندر شرح تہذیب و غیره کتب متداوله حواشی و شرح دارد و ماه رمضان

بروز لیلة القدر سال نهم از صدی دوازدهم وفات یافته نور محمد

مولوی محمد امجد قنوجی از اکابر فضلا و عظم علمای قنوج شاگرد رشید مولوی علی صغر قنوجی کثیر الدرس  
و التالیف بود حاشیہ صمدیہ علم حکمت از تالیف شہرہ اوست تاریخ وفاتش معلوم نہ شد  
محمد پیرم خان خانان از اولاد مرزا جهان شاہ است بود دانش فراوان سخا و صدق و حسن  
و نیاز و انکسار گوی سبقت از ہمگان برده در ابتدای حال بخدمت بابر شاہ دور وسط ہلازمت  
ہمایون شاہ نشو و نما یافته بخطاب خانخانانے سرفرازی یافت و در اخیر حلال لدین محمد کبر شاہ بایام سلطنت  
خود را تقابش فرود وی بنفسہ در ویش دوست علم و صاحب حال نیک اندیش بود زمین سعی و جہاد است  
و حسن تدبیرش ہندوستان در مرتبہ ثانی مفتوح شد و فضلا می جہان از اطراف و اکناف رو بہر گاہ  
آورده از کف بحر شالش شادابی رفتند و بارگاہ آسمان جاہش قبلہ باب فضل و کمال زمانہ را  
بوجود شریفش تفاخر بود لکن ارباب نفاق مزاج بادشاہ از دستگیر ساختہ بودند ناچار دے بقصد  
زیارت حرمین شریفین با توابع از دہ ناگور روانہ گجرات گردیدہ برای کہ در ان انہوی از درخت مغیلان  
بود میگشت ناگاہ گوشہ دستارش بخاری بند شدہ از سراقاد چون این بدیشگون بدے شمارند  
خانخانان لدنی بالجلہ تعیری در شہرہ سمنو و حاجی محمد خان در بدیہ خواندہ در میان چون رشوق کعبہ  
خواہی زد قدم بہ سز نشہا کرد خار مغیلان غم مخورہ آن قبض بہ بسط مبدل گشت چون بہین گجرات رسید  
روزی در حوض سس لنگ در کشتی نشستہ سیر میکرد ناگاہ مبارک خان افغان نامبارک کہ در ہندو  
فتح ہندوستان خانخانان حکم بہ قتل پدرا و فرمودہ بود مورخ اتقام خیال کردہ بوقت نماز شام کہ خانخانان  
از کشتی فرود می آمد با جمعی از او باش بہ بہانہ ملاقات آمدہ بیک ضربت خنجر آبدار شربت شہادتش  
چشانید این واقعہ در سال نصد و شصت و ہشت ہجری بظہور پیوستہ عنظام اورا حسب و ہیش  
بشہد بردند تاریخش چنین یافته اند رباعی بزم بطواف کعبہ چون بست حرام بہ در راہ شہید گشت  
تا یافته کام بہ تاریخ شہادتش ز دل برسیدم بہ گفتا کہ شہید شد محمد پیرم خانخانان رقیق القلب و سخنان  
اکابر مشایخ رضی اللہ عنہم معتقد بود و ہمیشہ در مجلس شریفش سخن ارقال اللہ و قال الرسول می اندید  
روزے در سیکرے بدیدن در ویشی گوشہ نشین رفت و از معنی آیکہ کریمہ تفرسن تشاور و تذل من تشاور  
پرسید چون در ویش تفسیر ناخواندہ بود جواب تدا و خانخانان خود گفت تعز من تشاور با لقناعہ

وتمل من گشاہ بالسوال نماز جمعہ وجماعت از خاندان فوت نمی شد لیکن بفضیل مائل بود و حافظ  
محمد امین خطیب میگفت که در القاب حضرت امیر کرم اللہ وجہہ کلمہ چند بیشتر از دیگر اصحاب بیغز سے  
لطیفہ شبہ ہمایون شاہ مخاطبہ باہرم خان داشت داور البظاہر غنودگی دست داد بادشاہ اورا  
تنبہ فرمودند کہ ان ہرم با تو میگویم دی گفت بلی بادشاہم حاضر ما چون شنیدہ ام کہ بلازست بادشاہان  
محافظت چشم و پیش درویشان نگاہ داشت دل و نرو عالمان غفلت بان باید کرد بتایران دین فکر بودم کہ  
چون حضرت ہم بادشاہ و ہم درویش و ہم عالمند کدام کدام را نگاہ خواہم داشت بادشاہ را این داد  
از و خوش آمد و تحسین فرمود و یاد یوان اشعار بزبان فارسی در ترکیست در منقبت حضرت امیر  
کرم اللہ وجہہ قصیدہ گفتہ کہ مطلعش نیست سہ شمی کہ بگذرد از نہ سپہرا فرود اگر غلام علی  
خاک بر سر او نہ محبت شہ مردان مجوزی پوری جکہ دست غیر گرفتست پای دراون

**مولوی محمد جعفر سندیلی** ابن شاہ ولی اللہ بن شاہ غلام علاء الدین بن سید روح اللہ مخدوم  
زادہ سندیلہ بخدمت مولوی اعظم علی سندیلی و مولوی وارث علی سندیلی و مولوی فقیہ اللہ سندیلی و مولوی  
انہام اللہ سندیلی و مولوی نواب علی لکھنوی تلمذ نموده بہ لوہت تدیس و تصنیف برسیدہ تاریخ  
سیزدہم رمضان سن دوازده صد و شصت و یک ہجری در لکھنؤ رحلت فرمود نفس و بقصبہ سندیلہ  
آوردہ در کریم باغ دفن کردند

**مولوی محمد جوہوری** خلف اکبر مولوی سخاوت علی عمری جوہوری مہاجر و مقیم کہ معظمہ  
بآبیاہی تعلیم پذیر خود سر و علمش بالیدگی و تانگی یافتہ در علم و فضل زہد و تقوی و دروغ و غلط و افتاد  
بدیہ گوی و حاضر جوانی و تحریر و پذیر و تقریر پر تاثیر نگاہ آوان و ممتازہ بین الامثال و الاقران بود  
تخریریکہ در تعریف بیع اظہر نموده یاد از قابلیتیش میدہد در عین شباب ازین عالم اسباب بحیات بجا  
سابق الاقاب تاریخ دوم شوال سال دوازده صد و ہفتاد و سہ ہجری رخت ہستی بسوی دہشت  
رضوان کشید اللہ اعفزلہ و لوالدیہ

**مولوی حکیم محمد جنید جوہوری** خلف دوم مولوی سخاوت علی عمری جوہوری ہمراہ والد  
بزرگوار بکج حجاز تشریف فرما شدہ و تاحیات پیران فیضان علی عملی و بی مستفیض بود بعد رحلت  
پدر بکوچو پور آمدہ بخدمت مولوی عبدالحکیم فرنگی محلی کہ مدرس مدرسہ حاجی امام بخش جوہوری بود



بعض کتب درسیه خوانده بخدمت مفتی محمد یوسف فرنگی محلی فراغ علمی حاصل نموده متوجه بربیل تحصیل فن طبابت گشت همیشه حکیم اولاد علی گاهمش مطب کرده دران فن مهارتی و خدائتی اکتساب نمود و محمدابدریس متکرر و امداد طلبه و افتاد تدوی مرضی مشغول می بود در همین جوانی ازین جهان فانی بسال دوازده صد و هشتاد و یک هجری بعالم جاودانی شتافت خلفی بزنام مولوی محمد معروف گذاشت وی بخدمت مولوی عبداللہ ساکن جھیرا کتب درسیه گذرانیده فارغ است سلمه به

**قاضی محمد جمیل برهانپوری** عالم کامل و فاضل باجل مدرس درسیه حیدرآباد و کن بود در سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته غفر اللہ له

**مولوی محمد حامد فرنگی محلی** پسر و جانشین مولوی احمد در ماه رجب سال دوازده صد و هشتاد و سه هجری رحلت فرموده بجایش مولوی بلغان الحق پسر مولوی برهان الحق سجاوه نشین گردید شیخ محمد حسن جوینپوری بن شیخ محسن بن طاہر جوینپوری از عرفای روزگار جامع بود میان حال اقبال و بمظاہر صوریہ نیز تعلقی داشت اصل نبتش نجانب پدر بسلسله حقیقیہ بود لیکن پدر تباطا و بسلسله علیہ قادریہ برہمہ غالب آمدہ سالہا در حرم مدینہ منورہ علی صاحبہا الصلوٰۃ و التحیۃ مجاورت کردہ از مشایخ قادریہ من بیعت و اجازت یافتہ از خوارق ادمشہ و درست کہ چون از خلوت می برآمد ہند و مسلمان ہر کرانظر بر روی او فتاوی بیساختہ صدای تکبیر برآوردی و تعجب کردی اورا لکتوبات و رسائل مریدان بسیار اندلادش جوینپور و فائش باگرہ بود تاریخ بست و ہفتم رجب سال نصد و چہل ہجری وفات یافتہ در وہلی زینچی منڈل برابر مرقد والد ماجد خود دفن گشت قدس سرہ

**علامہ محمد حسن بن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد سعد خاں** اکبر بلاقطب الدین شہید السہالوی کمیز ملا نظام الدین بن بلاقطب الدین شہید در زمین و ذکا بر برادران خود سبقت برده در تحقیقات معقول و منقول نظیر و تشیل خود داشت کثیر الدرس و التصانیف بود شرح مسلم الثبوت تامبادی الاحکام و خارج العلوم در منطق و فایہ العلوم و طبعی و حاشیہ بر شرح ہدایۃ الحکمۃ صدالدین شیرازی حاشیہ شمس بازفہ و حواشی زواید ثلثہ شرح سلم العادم از تصانیف ایتقدیمی مشہور اند بعد مراجعت از وہلی بفرنگی محل استقامت در زیدہ مدرس علوم سیکرد مگر بوجہ بعضی طواری کہ عہدہ عظیم بود او را قیام وطن مالوت مناسب ندانستہ جانب روہیل کھنڈ رخت غربت بیست در عہد زبانت فیض اللہ



برام پور رفتہ در محلہ موسومہ مدرسہ اقامت گزیدہ در انجا کالج ثانی بنی غیر کف کردہ از بطن او مولوی  
عبد اللہ و عبدالرزاق بوجود آمدند چنانچہ اولادشان از نوجہ ثانیہ رام پور موجود اند نوجہ سوم دختر  
صفی پور بود از ولپسری موسومہ غلام دوست محمد متولد شدہ کہ پسرانش مولوی غلام علی مولوی غلام محمد  
و مولوی غلام زکریا مقیم بنارس بسکارسا نگونڈی بر عمدہای جلیلہ ممتاز بودند با جملہ بلا حسن در رام پور  
وفات یافتہ ہما جہا دفون است تاریخ وفاتش بہ در یافت نہ رسیدہ از شاگردانش مولوی محمد بن لکھنوی  
و مولوی عماد الدین لیکنی مشہور اند

**مولوی محمد حیدر لکھنوی** بن ملا محمد حسین بن ملا محب اللہ فرنگی محلی تحصیل علم خدمت پذیر بزرگو  
خود نمودہ بتدریس مشغول بود و بتذکرہ ہدایت خلق اشتغال در زیدہ داز شاہ نجابت اللہ مرحوم  
بیعت نمودہ ہجو والد خود مقبول خلائق بود از سرکار نواب سعاد علی خان سر روپیہ یومیہ کفایت  
می یافت بزم حج بیت اللہ روانہ شدہ بعد قطع تکالیف سفر بتاریخ دوم جمادی الاول سال دوازده  
صد و چهل و چہری بکے معظمہ رسیدہ از سید یوسف بطاح حینی و شیخ عمر علی تحصیل معین کردہ ہما جمادی الثانی  
سومی مدینہ طیبہ رخت سفر بستہ در انجا از علمای وقت سند حدیث حاصل نمود در آخر ماہ شعبان باز  
بکے آمد قرآن شریف کہ در اشارت راہ حفظ نمودہ بود ہماہ رمضان در بیت اللہ خواند و بعد ادای رکات  
حج بتاریخ بیست و ہفتم ذی الحجہ سن مذکور از کے معظمہ روانہ شدہ بہ ہزار خرابی بعد نوزدہ روز بمبئی رسیدہ  
قصہ وطن نمود چون بحیدر آباد بمقربہ داخل شد ہزار روپیہ باہوار از سرکار نواب نظام برائی می  
مقرر شدہ احقاد او مولوی ظہور حسن مولوی افضل حسن ہنوز در حیدر آباد دکن موجود بودند و جاگیر  
چہار ہزار روپیہ سالانہ از سرکار نظام سے یا بندگذا فی الاغصان الاربعمہ

**شیخ محمد حیات سندھی** از علمای ربانی و عظامی محدثین عالم با عمل بود نام پدرش ملا قلات  
از قبیلہ چاچر ساکن اطراف عادل پور محروسہ ملک سندہ شیخ محمد حیات از وطن خود بکربلین شریفین  
در عنفوان شباب رفتہ مناسک بیت حرام دریافت و بدینہ طیبہ رخت اقامت انداخت و سوا  
توکل اسباب معیشت ذخیرہ نساخت و ہماں حالت موجودہ بہ تحصیل علوم پرداخت و بارشاگردی  
مولانا ابوالحسن سندھی مقیم مدینہ سکینہ برداشت و علم علوم درسیہ بمیاسن او برافراخت و اجازت  
حدیث از مولانا عبداللہ بن سالم بھری یافت و تمام سربایہ عمر خود بدرس حدیث نبوی در بخت

برود چهارشنبه تاریخ بست و ششم صفر سال یک هزار و یکصد و شصت و سه هجری رخت هستی از دافنا  
 بدار بقا برداشت و طائر و وحش چند پاکش را بجهت البقیع سپرده بر روضه رضوان لشمن ساخت  
 اعطاء الله الحسنت - فلاریه بقای مفتوح اسم سنه است چاپر بدو حیم فارسی مفتوح در میان  
 آن الف و در آخر ای مهله قوینست در ملک سنه عادل پور شهر بست خرد از توابع بهلکه  
**مولوی محمد رضا لکهنوی** خلف صغر مولوی عبد القادر لکهنوی در اوایل حال بخدمت شیخ پیر محمد  
 لکهنوی و نیز برادر کلان خود قاضی محمد وارث تلذکرده و بعد فراغ تحصیل علم ضروری بتصفیه قلبه  
 مشغول شد و ریاضت‌های شاقه از اربعین نشینی و اسفار بعبیده بر خود گوارا فرموده از مشایخ و فقرای  
 وقت مستفید میشد در صحرا با و بیابانها بعبادت مولی پرداختی و آخر بخدمت تجرد و تقوی بره خشکی زیارت  
 حرمین شریفین مشرف شده در بلده مهر بست دوم رمضان سن یازده صد و هفت هجری  
 رحلت نموده و نمازجا مدفون گردید -

**ملا محمد رضا سهالوی** پسر چهارم ملا قطب الدین الشیخ عبد والد خود بخدمت ملا نظام الدین  
 برادر کلان خود تعلیم و تربیت یافته فراغ حاصل نموده در جنب برادر خود تدیس طلبه میکرد از حضرت  
 سید شاه عبدالرزاق بالنسوی بیعت کرده روانه مدینه منوره گشت و بعد زیارت روضه شریفیه

بج بیت الله مشرف شده بغداد آمد و هم در آنجا جان بجان آفرین سپرد

**شیخ محمد رفیعی کشمیری** بن مصطفی بن معین الدین رفیعی کنیت دی اوز رضا بود بسال دوازده  
 صد و پنجاه و چهارم هجری متولد شده نقیه و محدث و مفسر صوفی مشرب بود هم معقول و منقول از چهار برادر  
 خود مقیم سنه توپیکر و خال خود علامه نور الهدی توپیکر و اخذ نمود و حدیث از علم و پدید بزرگوار شنیده  
 و کتاب عوارف به پیش نعمت الله بن رضا توپیکر و نگاشته و بسبب مردمان بجز آنکه مستفید  
 شدند در کصوف رسائل متعدد از وی یادگار اند هر روز چهارشنبه شازدهم مجادی از آخری  
 سال بست و ششم از صدی سیزدهم وفات یافت

**میر محمد زاهد هروی** ابن قاضی محمد اسلم هروی کابلی در سنه متولد شده تربیت یافته از پدر خود  
 دیگر علمای هندوستان کتاب علوم کرده ذهن ثاقب و فکر صائب داشت در تحقیق و تدقیق  
 کوی بسبقت از سابقین رهبر بوده و در حاضرین و لاحقین متفرد بود شا بجهان بادشاه اویا به منصب

و قلع نگار سے کابل منسوب فرمود در عہد عالمگیر بادشاہ متعصب اردوی معلیٰ شد زمان بعد  
عالمگیر بادشاہ حسب خواہش ما و مشاورانہ را بصدارت کابل مقرر گردانیدہ در انجا علاوہ منصب  
نمود افادہ علوم میداد تصانیف فرا دارد از آنجملہ شرح موافق و حاشیہ شرح تہذیب علماء دوانی  
و حاشیہ رسالہ تصور و تصدیق مصنفہ ملا قطب الدین رازی و حاشیہ شرح الہی اکمل اندیشہ ہر سال  
یازدہ صد و یک ہجری بکابل وفات یافت

مولوی محمد باقر دراسی تخلص باگاہ صہلستان زیجا پورست بسال پنجاہ و ہشتم از صدے  
دوازدهم ہجرت در دیوبند متولد شدہ بدراس نشوونما یافتہ پیش مولانا سید ابوالحسن قرنی علوم ظاہر  
اکتساب نمودہ عالم علوم عجیبہ ماہر فنون غریبہ گشت در شعر گوئی و ادب عرب بد طولی داشت گویند  
شافعی المذہب بود ممالک مدراس و کرناٹک بقبوض ظاہر و باطن و پست بست و چہارم ذیحجہ  
سال دوازده صد و بست ہجری رحلت فرمودہ بخاک مدراس مدفون گشت تصانیف الہام  
تنویر البصیرہ نقایس النکات القول المبین الدر النفیس دیوان اشعار عم ربی النورۃ العبرۃ  
کشف الغطاء الخاف الساک جلاء البصائر تبیین الانصاف النقول البدیۃ الحجۃ البدیۃ  
ریاض الجنان روضۃ الاسلام وغیرہا

مولوی محمد زمان خان شاہ جہان پوری جامع افضائل الکمال عامل اللہ احدی شہداء  
محی پسند الحسانات ماحی الشک والبدعات ابوجامد زمان خان نعمہ اللہ بالرحمۃ والقران  
مدرس مدرسہ حیدرآباد و استاد سید محبوب علی خان نظام الملک رئیس حال بود با فرقہ مہدیہ عصوبی  
داشت فرقہ مہدیہ پیروی سید محمد جوہری مدعی مہدویت میکنند و ہلک و خونخوار و کجرات  
و حیدرآباد و کن اکثری ازین فرقہ خالہ سکونت و زیدہ بفرق دیگر اسلام تعصب دارند تا اینکہ  
ترکب خونریزیهای مسلمانان شدند انقصہ مسیحی سید عیسی عرف عالم میان مہدی حیدرآبادی  
سرگروہ آن فرقہ رسالہ کشف الخبیب دلیل متین و تلاشیہ بر سر مسائل مؤلفہ خود بسال دوازده صد  
ہشتاد و دو ہجری و رسالہ روشہیات الفتاوی در رو فتوی ابن حجرکی وغیرہ ائمہ مذاہب اربعہ  
در سالہ معارضتہ الروایات بعد از یکسال طبع کنانیدہ باطراف و اقطار ہندوستان شہر و مشرک و  
ہر آنہم قانع نماند مسائل مذکورہ در سالہ دیگر مستغنیہ معتقدات و عمولات خود تالیف نمودہ

مع رقعہ بخدمت قاضی دلاور علی حاکم دارالقضای حیدرآباد از دست خود پیش کردہ مضمون رقعہ  
 اینست کہ بار سائل مذکورہ محض بنا بر دریافت حق باطراف بلاد منتشر کردیم و بخدمت علمای فاق  
 رسانیدیم و مدتی انتظار کشیدیم لیکن ہنوز علمای وقت از جواب ساکت اندامنا بخدمت سامی پیش  
 نموده اگر خطای بنظر آید حسبہ شدہ ما را مطلع باید فرمود کہ مایان رجوع بحق نمایم ورنہ اعانت عامہ تصدیق  
 و اقرار مایان نمایند فقط قاضی موصوف رقعہ در سائل مذکورہ بہ معیت عالم میان مسطور پیش مولوی  
 محمد زمان خان فرستاد ہر چند کہ وی علیہ الرحمۃ و العقبان از مجموعہ مناقشات و مناقشات کتارہ کشی  
 میکرد تا ہم نظریہ ہمیت اسلامی و غیرت ایمانی اشہب قلم حقیقت رقم را در میان رود قبح رسالہ  
 مذکورہ جولان داد و نیز از اقوال مسلمہ آن فرقہ دعادی باطلہ او شان را مردود و مطرد و فرمود کہ مجتہدان  
 آن فرقہ بجوابش سر برانوی سگوت نہادہ غیوبی ایچہ نہامت شدہ نام آن رسالہ ہدیہ مہدویہ است  
 ہر گاہ رسالہ مذکور بہ عالم میان جہد مہدویہ و مصنف رسالہ مردودہ رسید بچار بیان خود گفتہ ہر کسی کہ  
 مولوی محمد زمان خان را قتل خواہ کرد اوراد و مکان مروارید و چار درخت خرد و بہشت خواہم داد  
 بشنیدن کلام ابلہ فریب جوانی بست و در سالہ از آن فرقہ منتظر موقع بود ہر گاہ نواب مختار الملک بہاول  
 بقریب ملاقات پرنس آف ویلز روانہ کلکتہ شد بدان بی مغز شہر حیدرآباد را از حاکم بیدار مغز بچوہد باغ  
 خود خالی یافتہ ہر گاہ وقت سنام روز سہ شنبہ ششم ذیحجہ سال دوازده صد و نو و دو ہجری  
 مولوی صدرالذکر حسب معمول خود بسجد تشریف آوردند و بعد ادا ای نماز مغرب و در آن نشستہ  
 آغاز تلاوت قرآن مجید کردند آن شقی مدوح الذکر اسلام کردہ از پس پشت بفرجہ کنار بروج  
 ساخت کہ آن مرحوم سر بہ مصحف مجید نہادہ شربت شہادت چشید و خون آن جانناز راہ خدا  
 بر آید کریمہ فافظہ کفایت کان عاقبۃ المفسدین چکیدہ چند نفس نمودند سراسر قاتل ز رسیدہ خیل مہدیان  
 بکوشک سفارت انگریزی خزیدہ و بر جنازہ آن مہرورانبوی کثیر المسلمان و جم غفیر از دینداران  
 کہ آمدند کہ چارہ جماعت متفرق نماز جنازہ ادا کردہ بھمن مدرسہ او مجید را آباد مدفون کردند و سراسر  
 وقت قطعات تواریخ این واقعہ بنعم آوردند نمازان جملہ قطعہ تاریخ نوک ریز ظلمہ لکرمے  
 محمد عبدالرحمن خان شاکر تخلص و مالک مطبع نظامی زیب ترقیم می یابد و ہوہذا محمد زمان خان  
 حکم قضایا بہر شہادت چو شد آشنا بہین مصرعہ سال شاکر نوشتہ عباہی شہادت حق شد عطا

ایضا لکھنؤ چون علی شہید شہید از منشی عنایت حسین ہرون رفت از جسم چون جان جان  
عنایت بگو شد چو عثمان شہید

شیخ محمد سعید سہروردی ابن مولانا شیخ احمد مجدد الف ثانی ابن عبدالاحد سہروردی لقب وی  
خازن الرحمۃ و انشمنہ شجر نقیہ و محدث بود علوم ظاہر و باطن از والد ماجد خود آموختہ حاشیہ  
بر مشکوٰۃ المصابیح نوشتہ در یکزار و ہفتاد ہجری رحلت فرمود

ملا محمد سعید سہالوی پسر دوم ملا قطب الدین شہید بعد شہادت پدر خود با محضر مظلومی حضرت  
استغاثہ و دادرسی بحضور محی الدین اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ ہلک کنفتہ از بارگاہ شاہ موصو  
فرمان معافی فرنگی محل کماکان مشورہ ہلدہ لکھنؤ بود حاصل نمودہ مراجعت بوطن کرد و بذریعہ اہالیان  
نزول تمیل فرمان مذکور بر فرنگی محل قبضہ نمودہ ہمہ فرزندان ملای شہید را در آنجا مقیم ساخت بعد  
چندی مرۃ بعد اولی بنرض اشوکام فرمان معافی فرنگی محل غیرہ بخدمت بادشاہ روانہ شدہ بحصول  
اسناد دیگر کامیاب شدہ از روانہ وطن کردہ بکہ معظمہ رفتہ بپوق عواض جسمانی ازین عالم فانی بکلی جدا شد  
خرامیدہ نزول المکنہ لا وارث و منقبضہ را بہ محاورہ اہل قہر لکھنؤ گویند

مولانا محمد سعید بدایونی ابن محمد شریف بن محمد شفیع بدایونی دی اناجلہ علمائی قمت و اکابر  
اولیای بدایون بود بخدمت شاہ کلیم اللہ جہان آبادی کہ فرار پر الوارثش در وہلی است و  
و از فیض ظاہر و باطن دی عالمی کامیاب بود چہارم ذیقعدہ سن یازدہ صد در پنجادہ ہفت ہجری  
رحلت فرمود ازود و خلف اصدق مولوی محمد حبیب مولوی عبدالحمید عقب بانند قدس اللہ سرہ السانی  
حکیم محمد سرور ساکن احمد آباد نارہ تخلص سرور ابن حکیم حضور احمد طبع سلیم و ذہن مستقیم داشت  
تعلیم سیمی پیش مؤلف اوراق یافتہ اکثر اشعار نقیہ میگفت قصہ اولیاس قرنی رحمۃ اللہ علیہ منظوم ازو  
یادگار است فتوح الشام را بہ بحر تقارب می نوشت کہ پیغام جہش در رسید و ببنفوان شباب  
بسال دو ازودہ صد و دو چہار ہجری ازین جہان در گذشت چند اشعار نقیہ تھمین کلام سوری  
کہ خاتمہ منظومات ادست بطور یادگار حوالہ قلمے شوند و حقیقت نام و نشان خود بچند عشق  
نبوی صلعم دیگر نگذاشت

سہروردی

وہو ہذا	
ای نور خدا عجب حسین	رحمت زبر سے عالمینی
محبوب زمان وہم زینبی	اللہ اللہ چہ مسہ جبینی
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز زینبی	
اگر ز علوم او لینے	واقف زر موز آحسری
کحل از پئے دیدہ یقینے	اسے بعت کی دمدہنی
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز زینبی	
واللیل ز کیسو سے تو تعبیر	والشمس ز روی تست تفسیر
نون از پئے ابروی تو تقریر	ای مہر سپہر عزو تو قیر
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز زینبی	
ای باعث خلقت دو عالم	وی موجب فخر نوح و آدم
منظور نگاہ رب اکرم	ہستی پے ریش سینہ مراہم
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز زینبی	
ای سرمہ دیدہ تو لانا	ای فازہ چہرہ تمنا با
بر روسے تو دیدہ تماشا	باز است تو نیز دیدہ بکشا
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز زینبی	
ای جملہ نشین محل نور	ای شمع ضیاء شعلہ طور
از نور تو عالم است مہمور	ای مردک دودیدہ حور

گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز بینی	
زلفت پی عاشقان جان باز بیشیت ہمہ دلبران طناز	زنجیر بلاست اسے ہمہ ناز استند برین ترانہ دمساز
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز بینی	
زلفت تو بلاست جان سرور عشقت نام و نشان سرور	درد تو دو واسے جان سرور نامت درد زبان سرور
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم کہ ناز بینی	
<p>اوستادی مولانا محمد شکور مچھلی شہری ابن شیخ امانت علی جعفری در علوم عقلیہ و ادبیہ شاگرد مولانا رشید الدین خان دہلوی و در حدیث و تفسیر مستفید خدمت مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی بودند ہوارہ بمناسب جلیلہ از سرکار انگریزی عزائمیاز داشتند ہنگامیکہ بفتح پور ہسوسہ رونق افروز عمدہ صدر الصدور بودند مؤلف ایچچران بنحوال برداری تلامذہ مولانا کامیاب حاصل کرد بسال شصتم از صدی سیزدہم مولانا میسرور حق تقاعد قبول فرمودہ بوطن مالوت مراجعت فرمودند این حقیر نیز ہمراہ رکاب مچھلی شہر رفتہ کتب متوسطہ درسیہ بخدمت فیضد رحمت می گذرانید مولانا مدوح کلام عمر شریف بدرس علوم صرف فرمودند کتب درسیہ بلا سوائے کتابی بحالت چہل قدمی درس میدادند بتالیف و تصنیف توجہ نداشتند و مرتبہ بزیارت حسین شریفین مشرف شدہ بست و یکم ذیحجہ یوم سہ شنبہ سال سیزدہ صد ہجری از دار فنا بدار بقا شافتند ناسد و انالیہ راجعون ولادت مدوح بسال دوازده صد و یازدہ ہجری بطور ہوسہ از اظہار تاریخ سال ولادت برمی آید ازین حساب عمر شریف بہ زود و نہ سال رسیده باشد غفر اللہ لہ مچھلی شہر قصبہ الیست از کواچ جو پور مولوی محمد شبلی اعظم گدھی مصنف رسالہ اسکات المقتدی فی انصاف المقتدی</p>	



و محل انعام و غیره است و کتب درسیه متداوله پیش مولوی محمد فاروق عباسی طبریا کوئی گذرانیده  
 اکنون به ریسه العلوم علی گنده منصب مدرس اول قیام دارد و سلمه الله تعالی تصانیفه المأمون  
 تاریخ زمانه مأمون الرشید خلیفه عباسی بغداد آنجزیه در بیان حقیقه جزیه گذشته تعلیم و راجع  
 کیفیت تدوین علوم مسلمانان سلف و اسامی مدارس قدیمه شان تصحیح میداد و بیان حالت موجود

اسلام سیره النعمان تواریخ عمری امام ابوحنیفه تصانیف و نظریات عربی فارسی

**مولوی محمد شبلی جوینوری** خدمت سوم مولوی سجاد علی عمری جوینوری بست و نجم شعبان  
 سیال روانده صد و شصت و سه هجری تولد یافته هنگام هجرت فرمودن پدر بزرگوار خود نه سال  
 صغیر سن بود بدینوجه از رفتن که معظمه قاصر ماند پیش جد مادری خود قاضی ضیاء الله صدر الصدور  
 مرحوم بنابر ولعت تعلیم و تربیت یافته بمقام جوینور از حافظت و کلامت ساکن سرای میرحفظ قرآن مجید  
 نبوه کتب درسیه فارسیه از بعضی اعیان جوینور خوانده تحصیل علوم عربیه عنان عربیت یافته متفکر است  
 صرف و نحو غیره از تلامذه مفتی محمد یوسف فرنگی علی تحصیل کرده باندک زمانه بخدمت  
 مفتی موصوف الذکر تمامی کتب درسیه متداوله خاندان نظامیه به تحقیق و تدقیق تمام کرده و سنه  
 فضیلت مفتی محمد یوسف از دست خاص بود عطا فرموده و علم باطن بخدمت مولوی سید  
 خواجہ احمد نصیر آبادی کاز تلامذه پدر بزرگوار وی بود آموخته و اجازت کتب احادیث از مولوی  
 سید نذیر حسین نمیند مولانا محمد اسحاق دہلوی یافته بمصوب سند ممتاز گشت و بسال روانده صد و  
 هشتاد و شش هجری بجهت جد مادری در مری خود قاضی ضیاء الله از زیارت حرمین شریفین  
 مشرف گشته بطن بالوت معاودت فرموده جانشین پدر خود است و بواسطه مدرسه قرآنیہ جامع جوینور  
 و تذکره خلائق می یروانند سلمه الله و باقاه و اوصال الی ما یمتناه.

**مولوی محمد شفیع بدایونی** از اجله علمای عمده سلطنت عمی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه  
 سلسله نسبش بامیر المومنین سیدنا عثمان ابن عفان رضی الله عنه منتهی میشود و مولوی محمد شفیع  
 ابن شیخ مصطفی بن عبد الغفور بن طریق بن کریم الدین بن قاضی محمد بن شیخ سعید بن شیخ  
 وود بن عبد لشکور بن محمد راجی بن قاضی سعد الدین بن قاضی القضاة قاضی رکن الدین بلخس  
 پشمس الحق بن قاضی دانیال ابن شیخ شهید بن شیخ ابراهیم بن شیخ اسحاق ابن عبد الکرم بن

شیخ شریف بن نور اللہ بن عبدالحی بن شیخ محمد فرخوس بن شیخ انیس بن شیخ بلغ بن شیخ عبد الکریم  
 بن عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن ابان بن سیدنا عثمان بن عفان الاموی القرشی رضوان اللہ علی  
 من اربع الہدی منہم قاضی دانیال از عراق بہند قدم آورہ بقضای بدایون سباہات یافتہ پھر انجا  
 سکونت پذیرتہ از اولاد اجدادش شیخ مصطفیٰ است کہ در علم تصوف یگانہ روزگار خصوصاً در حل  
 غولیات کتب شیخ محی الدین عربی مشار الیہ علمای کریم ہدیہ شش مولوی محمد شفیع از ارشد تلامذہ  
 ویست کہ عمر گرانمایہ خود بدرس و تدریس بسرودہ بچہ ہفتادونہ سالگی روز جموع بست و دوم شوال  
 او آنر صدی یازدہم یا اٹھارہ صدی و دازدہم ہجری رحلت فرمود و خلف الصدق عقب خود  
 گذاشت یکے مولوی محمد شریف دوم خطیب عبد اللطیف

محمد صدیق لاہوری ابن محمد حنیف بن محمد لطیف نقیہ و محدث و ادیب ہو و والد ماجد وی از  
 کابل بلاہور آمدہ امامت مسجد وزیرخان میگرد صاحب ترجمہ بروز و شنبہ تاریخ بست و نم محرم  
 سال یازدہ صد بست و ہشت ہجری در لاہور متولد شدہ چون بیچ سالگی رسید مولانا محمد عابد  
 صاحب تعلیقات تفسیر بیضاوی رسم تسمیہ خوانی وی ادا کرد و بعد حفظ قرآن مجید بقدمت مولانا  
 محمد عابد مرزا مہر اللہ و ملا حفیظ اللہ و مولوی عبد اللہ و ملا ظہور اللہ و ملا شہریار و غیر ہم علوم متداولہ  
 تحصیل کردہ و سند حدیث از شیخ یحیی ابن صالح ملکی مدرس مسجد الحرام و شیخ ابوالحسن سندھی مدنی  
 مدرس مدینہ منورہ بسال یازدہ صد ہفتاد یافتہ تصانیف بسیار فارودہ یازدہ صد و نو و دو  
 ہجری رحلت نمود۔ تصانیفہ۔ سلک الدرر بصنعت اہمال در سیرت نبویہ علیہ الصلوٰۃ  
 و التیمہ۔ مدار الاسلام فی علم الکلام۔ شرط الایمان۔ القول الحق فی بیان ترک الشکر و الخلق۔  
 ورد التفسیر۔ ہدم الطائفوت فی تفتہ ہاروت و ماروت۔ اور حدیث الثقلین فی شمال الثقلین۔  
 شرح النہجات الباہرہ فی جواز القول بالخمسة الطاہرہ۔ اذاتہ الفسادات فی شرح مناقب السادات  
 تبیین الرق فی تمییز الحق بجامع الوظائف۔ لفظ المحطب۔ منزل الاحزان۔ زبدۃ الفرح۔  
 جامع طبہ جمعی ترجمہ فقر محمدی۔ ہدیہ انام و غیرہ

محمد صدیق پیر پانپوری از علمای دکن کنیتش از کتب وی محی الدین بن حبیب اللہ  
 الشہیری البہر پانپوری است از تصانیف اور سالہ ہفتاد ہست کہ در ان یک تبیہ و در اول

و خاتمه ترتیب داده مسائل حتمی و تجزیه و تکفیر و غیره متعلقات میت بیان کرده دیده شد که خالی از زوائد نیست زمانه وفاتش بدریافت نرسید

**شیخ محمد طاهر پشینی** نامش جمال الدین محمد بن طاهر است و به محمد طاهر شهرت دارد بسال نصد و

چهارده هجری در بلده نهر فالد گجرات متولد شده اولاً از مولانا مٹھ و مولانا شیخ ناگوری و مولانا برهان الدین سموی و مولانا یوسف سوهی اکتساب علوم کرده فارغ التحصیل شد من بعد در سن هشتصد و چهل و چهار

هجری بسوی تجاز رخت سفر بست و بشفرت زیارت حرمین شریفین زادها الله تشریفاً و تعظیماً مساببات اندوخته در آن دیار پزانوار از شیخ عبدالعزیز بیدی و سید عبداللہ عدنی و شیخ عبید اللہ حضرمی و شیخ

جاسم مدنی و شیخ ابن بحر مصری ثم الملکی صاحب صواعق محرقه و شیخ علی مدنی و شیخ بر خوردار سندھی و شیخ علی بن حسام الدین المتقی و شیخ ابوالحسن بکری بکی و غیره تحقیقات و استناد فن حدیث نموده

دست ارادت بدست شیخ علی متقی داده در فضل و کمال کامل و مکمل گشت و انا بخانچیر و برکت بطن مالوت با نامده با فاده و تدریس مرجع طلبه علوم شد چون ذات شریفش امر بالمعروف و ناهی عن المنکر

بود در قلع و قمع بیخ بدعت و منکرات عموماً بغایت سعی کوشید خصوصاً در ازاله بدعات هم قوم خود که همه پوره بودند بهیب ممدویه اسمعیلیه داشتند همه تن مستعد بود و نیز ممد کرده تا وقتیکه نقش

بدعت و ضلالت از قوم خود تا کل نگراند تمامه بر سر خود بندد و حسب رعیت مرشد خود شیخ علی متقی بداد از دست خود حل کرده با بداد کتب نویسی طلبه را میداد و بحالت درس نیز و شش

از حل نبودن سیاهی با زنی ماند چون جلال الدین محمد کبر بادشاه بسال شتصد و هشتاد هجری مرز بوم گجرات را تخیم سر اوقات خود ساخت شیخ هم بشمول علمای وقت بهار گاه شاهی تقرب یافت

با شاه بسبب ترک عمامه بستن پرسیدوی رحمة الله علیه بسبب آنچه آنک گذشت بیان نمود که پادشاه از دست خاص علمه بر سرش بست و فرمود که نصرت دین متین بزم من است شما در ازاله بدعت

کوشید خان اعظم مرزا عزیز کو که برادر رضاعی اکبر شاه که حاکم گجرات بود تا ایام حکومت خود همه تن مددگار شیخ بود هر گاه مرزا عزیز کو که مغزول شده بجایش عبدالرحیم خان خاتان شیعی منصوب

گردید فرقه بوابیر اسمعیلیه که مجانست بهر سبب اهل تشیع دارند قوی باز و شدند شیخ مایوس شده عمامه از سر خود جدا کرده جنت عرض حال پیشگاه پادشاه جانب گره بداند شد که روی از بوابیر

عمامه از سر خود جدا کرده جنت عرض حال پیشگاه پادشاه جانب گره بداند شد که روی از بوابیر

اسلامیه در پناه او روان شدند هر گاه شیخ بنوح او عین بینزلی که مابین او عین و سارنگ بود و جمع است  
رسیده گروه اشقیاف فرصت یافته او را شنیدند که ندانم ساختن بسال نصد و هشتاد و ششش بجزای تو  
یافته همراهمان شیخ نعش ویرانه بین آورده در مقابل درگاهش سماک سپید شکر آمد سعید و جزاه  
جزای شیخ علیه الرحمته در فن حدیث تالیف مفیده دارد انا جمله کتاب مجمع بحار الانوار است در لغت  
حدیث که فی الحقیقه بجای خود شرح صحیح ستمی تواند شد دیگر معنی در تصحیح اسماء الرجال بلا تعرض بیان  
احوال بغایه مختصر نوشته و تذکره الموضوعات در بیان احادیث موضوعه و قانون الموضوعات فی  
ذکر الضعفاء و انوصاعین نیز از تصانیف ویند بویزه پر وزن جوهره نغز هندی یعنی تاجر مشتق از  
یوه بار بیای موعده مکسوره ویای شتاه محتانی بجهوله ساکن نخلوط بواو و های هوز و لغت و های محل  
بعضی تجارت قومی است در کون که همه تجارت پیشه اند با خود و بار را بطه معاضدت و اتحاد دارند و اغنیای  
شان فقرای خود را اعانت کنند رئیس شان در بیخی فی زمانه ملا نجم الدین است که شفقت پدران  
بر جمیع با اسیب مرعی دارد و این گروه مهدوی اسمعیلیه اند و خود را پیر و محمد بن مهدی بن عبد القادر بن محمد  
بن محمد بن اسمیل بن جعفر صادق دانند و محمد بن عبد الله را مهدی آخر الزمان گویند و بغایت تعصب  
قمری دارند و اسمعیلیه چند فرقه هستند داودی و ساحاقیه که سواس و کن هستند و استان در مالک  
بین و الموت و مغرب و ایران و قستان یافته می شوند بگو با اسیب اسمعیلیه بالخصوص بدکن هند  
سکونت دارند فرقه مهدویه که خود را پیر و محمد جو پوری گویند اکثر اهل این مذاهب بممالک می پور  
حیدرآباد و کن قیام پذیر اند و فرقی در میان مهدویه اسمعیلیه و مهدویه جو پوریه نیست که مهدویه  
اسمعیلیه میلان به تشیع دارند و مهدویه جو پوریه بکوهسب اند و نهر و الم عرف النواره  
نام سابق شهر پش است پش بفتح بای فاسی و تالی هندی مفتوح شده و در آخر زون بکوهسب  
گجرات و کن شهر است که بزبان پاستان متر حکومت راجگان همنود بود

مولوی محمد ظاهرن سید غلام جیلانی بن سید محمد و خیرین سید محمد صابرن سید محمد آیت الله  
بن سید شاه محمد علم احمد حسنی احمینی اقبلی نقشبندی از اولاد امام همام حسن لاهی بن سبط الاکبر العلم  
حسن ابن علی ابن ابی طالب عم رسول صلی الله علیه و علی آله و سلم اصل کتابی که اش از مؤلف طیب  
مولد و سکنش مکیه شاه علم از منکلات رای برین ملک وده است ولادت با سعادت بسال یازده

صد و بعد ہشت ہجری واقع شدہ وہی رحمۃ اللہ علیہ کتب و رسایاں ہمہ نگار خود مولوی سید  
 قطب الدی تلمیذ رشید مولانا شاہ عبدالغفور محدث دہلوی خواندہ تکمیل علوم مجتہد مولوی سید  
 عبدالجامع سید پوری نمونہ جامع کمالات گشت و بیعت طریقہ ہر دست سید احمد غیاہر کرد و ذکر  
 پیش ازین ثبت اوراق شدہ و نیز با تحصیل خرقہ خلافت طریقہ چشتیہ و قادریہ و نقشبندیہ مجددہ  
 و غیرہ مستفیض گردید و از ہدایت بارشاد و تعلیم طریقہ و تصنیف و تالیف عالی را منور فرمود  
 تصانیف شریفہ او در تصوف و عقائد و محاکمات سنت و بدعت مثل خیر المسالک تحریم الحرم  
 و قاطع البدعہ و رسالہ در بیان وحدت وجود و وحدت شہود و کتابی در بیان فتوحات شام  
 و غیر ذلک بزبان فارسی دارد و کمال ستائت و سلامت نافع و مفید بہ ترتیب حسن واقع شدہ اند  
 حضرت ایشان با وجود مشغلہ تصنیف و تالیف و افتا و تدلیس و وعظ و ہدایت و مواظبت و  
 خائف گاہ گاہ بہ نظم نیز می پرداختند شعر ایشان در ہر زبان فارسی و اردو و ہندی خمی خوب و  
 ذوق مرغوب دارد ہنگامیکہ صاحب ترجمہ علیہ الرحمۃ بنا بر تعلیم پسران پانڈی وین بندہ بسا اور  
 دیوان ریاست ریوان بمقام ریوان رونق افروز بود و سودا و اوراق اکثر اوقات شرف  
 قدمبوسیش می یافت در حقیقہ حضرت ایشان یادگار سلف صالحین بودند چندی از سکنہ  
 ریوان دست ارادت بدانان بعتیش دادہ اند و برخی از ٹھری و ہولی طبع نادرش بالیت بعض  
 سرود سرایان ریوان محفوظ است مولوی سید فخر الدین احمد سلمہ ربہ ابن البنت حضرت  
 ایشان در کتاب مہر جہانتاب اکثری ازان نقل فرمودہ و باقی حالات شان مولوی سید محمد عبدالحی  
 خلف الصدق مولوی سید فخر الدین احمد صدر الذکر در نزہتہ الناظر شرعاً تحریر فرمودہ مولوی  
 ولی الدین نصیر آبادی مرید ایشان بودند مولوی محمد صادق غازی پوری و مولوی لطف الدین  
 مناظر صاحب تفسیر منظر العجائب و مولوی فخر الدین احمد ابن البنت حضرت ایشان ازان ایشان  
 اخذ علوم کردہ اند و فائز شریفش در سن دوازده صد و ہفتاد و ہشت ہجری بعارضہ فلج  
 در رای بریلی وقوع یافتہ آہ سید محمد ظاہر بادہ تاریخ وفاتش یافتہ اند رضوان اللہ علیہ و علی ہذا  
 محمد جو پوری مدرسہ ہدویت و ریادت و شیختش ارباب تواریخ مختلف کردہ اند و بعض  
 سیر المتاخرین ناقل است کہ سید محمد جو پوری ابن سید بدہ اولیسی از فراوان روحانیت

فیض برگرفته فیصوری و معنوی علوم حاوی بود از شوریدگی دعوی مهدویت کرد بسیاری مردم  
 بدگر و بداند و بسا خارق اندر گزارند امتی مولوی محمد زین شاهجهان پوری در هدیه مهدویه از  
 مطلع الولايت و شواهد الولايت و پنج فضائل و تذکره الصالحین و غیره کتب مقبوله فرقه مهدویه نقل  
 کرده شیخ جونپور که ویرامدیوان میران سید محمد مهدی موعود میگویند ابتدا بتدوینش چنین است که در بلده  
 جونپور شخصی سیدخان نام داشت از دو فرزند بوجود آمدند یکی احمد دوم محمد همان شیخ جونپور است  
 که بسال هشتصد و چهل و هفت هجری متولد شده نام مادرش بی بی آخالک بود مهدویان بحسب  
 ادعای مهدویت نام والدین او را میان عبدالشرف بی بی آمنه مقرر کردند چون عمرش بچهار سال چهار  
 ماه و چهار روز رسید سیدخان پدرش اشرف و اعیان جونپور را به تکلف تمام ضیافت کرده از  
 زبان شیخ دانیال جونپوری که از مشایخ وقت بود رسم تسمیه خوانی ادا گنایده ویراجعت تعلیم بشیخ دانیال  
 مرقوم پسر شیخ جونپور و برادر کلانش احمد بخدمت شیخ دانیال حاضر بوده با کتساب علوم می برد  
 چون شیخ جونپور طبع بلند و ذهن دل پسند داشت بعمر هفت سالگی از حفظ قرآن مجید و بدوازده سالگی  
 از علوم درسیه فراغ حاصل کرده و از آنجا که در موشگانی و قائل علمیه دلیر و در مباحثه همچو شیر بود شیخ  
 دانیال جونپوری و علمای دانا پور ویرا بلقب اسد العلماء یاد میکردند شیخ جونپور اولاً بسلسله پیشینیان  
 ارادت بشیخ دانیال داده هنگام شباب قدم در ساحت فقر نهاد مردم زمانه با اعتقاد تمام بوی  
 نرویدند سلطان حسین حاکم دانا پور که باج گزار و لیب راؤمر زبان گوڑ بود بر اظه اعتقاد بدو پیوسته  
 و در هر همی ویرا به خودی برد با جمله شیخ جونپور سلطان حسین را از اطاعت و لیب را و باز  
 و اشته مستعد جنگ و جدال گردانید سلطان حسین بحسبیت سی هزار سوار جنگی مع شیخ جونپور روان  
 جانب گوڑ شد و یکزار و پانصد سواران مجر که بفوج بیارگیان نامزد بودند در کاب شیخ در شسته  
 و لیب راؤم بدوشیندن خبر خروج بسطان حسین مقابل گشت سلطان حسین بوجه کمی فوج خود  
 منظم شده پس پاگردید لیکن شیخ جونپور قدم استقلال از آنجا بجنبانید و پانزده صد سواران بیارگیان  
 بر و لیب را و حمل آورده بیک تیغ او را دو پاره کردش از تنوره بدن بر افتاد میگویند که بردش  
 صورت بتی که او را و لیب راؤمی پرستید نقوش بود این واقع موجب از دیاد و جذب شیخ گشت  
 که بر گاه عبود باطل را بختین انراست مبعود حق را چه خواهد بود شیخ جونپور تا دوازده سال در آن

بچ

چند بیوش مانند چون آنان افتاد یافت ترک وطن کرده مع زن و فرزند و مریدان چند از هندوستان  
 مانا پور بجهان گروی روهنا و درین سفر بی بی الهدی زوجه شیخ و سید محمود فرزندش و شیخ بیگ  
 و میان دلاور نو مسلم همیشه زاده و لیپ را و مقتول همراه شیخ بودند بعد از آنکه ایستان الامات  
 هندویت خود مرتبه اول ظاهر کرده که رفقاییش تصدیق آن کردند رفته رفته بشهر چند پری رسید  
 در آنجا مردم آن مرز بوم بتذکیر و بیانش هجوم آوردند و مشایخ آن دیار بر وحسب برودند و جبر از آنجا  
 او را بدر کردند شیخ با تبعه خود بشهر مندو دار السلطنت مالوه آمد غلغل و عطا و گوش رو عالمیان گشت  
 سلطان غیاث الدین بادشاه مالوه که در آن هنگام بکلم پسر خود سلطان نصیر الدین بولانه زرین  
 مقید بود شیخ را بطای الفعام کثیر مر فاحال ساخت و یکی از امرای سلطان غیاث الدین الامداد  
 نام که بفضیلت علمی و شعر گوی شهرت داشت ترک دنیا کرده همراه شیخ گشت هندویان او را  
 خلیفه ششم میدانند مرثیه شیخ جو پوری دیوان ممل در رساله بارامات و رساله نبوت هندویت  
 از تصانیف اوست و صاحب دیوان مری ابن خواجه طه شاگرد همین الامداد است با بخل شیخ  
 جو پور از مندو و تنگ گاه مالوه بشهر جاپانیر عاضمه گجرات دکن آمده بمسجد جامع نزد آمد شهره و عطا و ترک  
 و تجردش آفاق را برگرفت سلطان محمود سیکندری بای موحده مکسورویای تختانی ببول و کاف  
 فارسی و دال هندی مخلوط بهما لقب سلطان محمود گجراتی است و در نقب سلطان مذکور بدین  
 لقب دو وجه بیان کرده اند یکی آنکه بر دتهای سلطان مانند و شلخ گا و سطر و عیار بودند  
 بزبان گجراتی این چنین گا و سیکندری گویند دوم بی بزبان گجرات عدد دو را گویند و گنده قلعه چون  
 فتح قلعه چون گنده و جاپانیر بدست سلطان روی نمود بنابر آن دید سیکندری گفتند مرات احمدی  
 مر زبان گجرات خواست که حاضر مجلس شیخ شود مگر بهمانعت علمای وقت از آن آمده باز ماند  
 میان نظام که بمسجد اسلام خان طالبعلی بود بجلقه مریدانش آمده همراهش گردید و هما بخانی بی الهدی  
 زوجه کلان شیخ مذکور وفات یافته زیر قلعه مدفون گشت شیخ جو پور از آنجا براه بریان پور و دولت آباد  
 بشهر احمد نگر مطیه سفر نمود نشانده نظام الملک بادشاه آن دیار با اعتقاد تمام پیش آمده زن بعد  
 بزبان شاهی ملک برید بشهر رسید سید شیخ من و ملا ضیاء و قاضی علار الدین دست ارادت  
 نمود و او ند شیخ جو پور از آنجا بگلبرگه رسیده بعد زیارت سید گیسو در آن قدس سزه براه رای پاک



برسی ما پول رسید بسواری مرکب تیمار غایتیم بیست اسب و شصت بر گاه بوم موسم رسید بنیادش آمد که  
 در میان بکن و مقام ابراهیم طلائع بر دست مهدی موعودیت خواهد کرد زبان خود را به کلمه من تجنی  
 نمودن گویا ساخت میان نظام و قاضی علاء الدین آملی گفته دست به پیشش داده گفتند که دو گواه  
 پسند این واقعه بسال نصد و یک هجری بظهور پیوسته و بعد معاودت از آنکه سعوطه بمسجد تاج خان  
 سالار واقع احمد آباد گجرات رخت اقامت انداخت بتذکره دعوت پرداخت ملک پسران الدین  
 ملک گوهر داخل جرگه مریدانش شدند و مدین سید بسالی نصد و سه هجری مجمع عام دعوی  
 مهدویت کرده این دعوی دوم است علماء و شایخ گجرات سلطان نمود گفتند که شیخ جوینور بو عظم  
 خود حقائق و معارف خلاف شرع شریف بیان می نماید سلطان حکم اخراجش صادر فرمود شیخ  
 از آنجا بدیده سولا سالیج منزل گزین گشت میان نعمت که رهنی سفاک بود بجرم قتل سیکه  
 حبشی گرفته بدو پیوسته دست ابادت بدست شیخ داده بجرگه رفقایش درآمد با جمله شیخ  
 جوینور از سولا سالیج بشهر نرواله گجرات که آنرا پین هم گویند بر لب حوض خان سرور فرود آمده  
 میان خونده میر و اقربایش در آن مقام بسکک ارادت نسک شد در آنجا نیز زمان آنس بگذشت  
 پیش آمد یعنی فرمان ثانی از بارگاه سلطانی جهت اخراج او صادر یافته شیخ مع تابعین بقصبه  
 بدلی کاز پین سه کره بی فاصله داشت رخت اقامت انداخت میان خونده میر که در بار بازار الملک  
 بود بد عقیدگی محبوس نموده بود از محبس گرفته بشیخ پیوسته بمقام بدلی مذکور جمله مریدانش دست  
 استبداد و بدانش زدند که باز دعوی مهدویت کنند شیخ زبان خود بدین کلمه گویا ساخت انامردی  
 حسین جلال الله و بوسست جسم خود بدو انگشت گرفته گفت هر که از مهدویت این ذات منکر شود  
 کافر است دمن از غذا بیواسطه احکام میگیم خدا میفرماید که علم اولین آخرین در بیان معنی قرآن  
 کلید خزاین ایمان بتو ادم پذیرنده تو من و منکر تو کافر است خونده میر و تمامی یارانش که سه صد  
 بودند صدای آملی و صدگان در دادند این دعوی سوم است که در سال نصد و پنج هجری  
 از بطون روی بر سر آورده و تادم مرگ بهمان دعوی قائل مانده این دعوی را مهدویان  
 دعوی نوکمی نامند شنیدن این دعوی تنی چند از علماء شهر نرواله بقصبه بدلی آمده باخته  
 بدو پیوستند مگر شیخ از خیالات خود باز نیاید علمای وقت سلطان گجرات را مطلع کردند سلطان

حکم اخراج وی صادر فرمود شیخ بامر پسران خود بسوی ملک سنده نهضت نمود و از راه جا لور و ناگور و نصیب  
 بشهر سنده دارالحکومت سنده فرود آمد و راغما هم چند کسان مصدق مهدویت او پیدا شدند چون  
 اهل اسلام سنده بر عقاید شیخ آگاه شدند شاه سنده حکم قتل شیخ مع مریدانش صادر فرمود  
 در بنیان مصاحب شاه سنده بسعی تمام حکم قتل ملتوی گنایند از محروسه سنده وی را بدر کرد  
 شیخ بامر پسران خود که هشت صد مردم بودند بخراسان شتافت بمحل مردم همراهی شیخ سه صد شخصیت  
 نفر ملقب باصحاب و مهاجرین بودند چون بقنده حار رسید حاکم قنده حار مرزا شاه بیگ بعد آگاه  
 بر حالات شیخ فرمود که برو جمع هندی را بمسجد جامع پیش علمای اسلام حاضر آید ملازمان با تامل  
 امر حاکم شیخ را گرفتار کرده پیش علمای اسلام بمسجد جامع حاضر آوردند علمای وقت بسجته کلام بدو پیش  
 آمدند شیخ تحمل بکار برده و عطف قرآنی آغاز نمود مرزا شاه بیگ که نوجوان بود در سخنرانی فریفته شد  
 که آن گرمی بسوی مبدل گشت شیخ از آن مهلکه نجات یافته بعد طے منازل بشهر فراه رسید ناگاه  
 یکی از عمده داران آن شهر آمده اسلحه شیخ و رفقاییش گرفته هر یک را از گوشه کمان خود شمار کرد و گفت  
 فردا همه بزنندان خواهید رفت بعد امیر ذوالنون حاکم فراه بنا برد ریافت ماجرا بذات خاص  
 نزد شیخ جوینور رسیده گردیده او شد و علمای وقت را فرمود تا امتحانش در مهدویت بگیرند علما  
 باب مباحثه و مناظره و نمودند امیر ذوالنون صورت حال پیشگاه مرزا حسین بادشاه خراسان  
 معروض داشت با انتظار جواب تا نه ماه بشهر فراه تیاام و رزیده بمشخصت و سه سال در سن  
 تصدده هجری یوم پنجشنبه داعی اجل را بلیک جابت گفته سفر آخرت اختیار کرد و در میان فراه  
 وزر مدخون گشت آمد او بن جنید که ذکرش گذشت مرثیه شیخ بر قبرش خواند از جمله اشعار مرثیه  
 اینست **ه** فضلش که بزجمع پیر شد از خدا با و ابرو ز حشر شفاعت گراز خدا و  
 اعوذ بالله من سوء الاعتقاد

مولانا محمد عابد لاهوری اناولاد ابوبکر صدیق رضی الله عنه فقیه مفسر زودمان علم  
 کثیر العبادة بود در حلقه مجلس می روزانه قریب دو صد علما و صلحانی نشستن ملا هور پیاده  
 بحرین شریفین رفته و بعد اوائی مناسک حج و زیارت روضه منوره بلا هور مراجعت فرموده  
 بتاریخ بنیر و هم رمضان سال یازده صد و شصت هجری ازین جهان رحلت فرمود

تصانیفہ حاشیہ تفسیر بیضاوی ناتمام شرح خلاصہ کیدانی بزبان فارسی شرح قصیدہ بانٹ  
سوار سالہ وجوہ اعجاز قرآن رسالہ فی الاربعۃ الاحتیاطیۃ بعد صلوة الجمعة۔ العشرة المبشرۃ فی  
فضائل الامۃ المرجمہ

شیخ محمد عابد سندھی ابن احمد علی بن یعقوب سندھی فقیہ و محدث جامع علوم عقلیہ و نقلیہ  
حامی مذہب حنفیہ بود در شہر سیون کہ متصل شہر یوبک برکنارہ شمالی نہر حیدر آباد سندھ واقع است  
متولد شدہ وی در زبید ملک یمن از علمای وقت مستفید شدہ و از انجا بصنعای یمن رسیدہ بدست  
وزیر کتخت گشت و منجانب امام صنعاء بطور سفیر مقرر شدہ و از انجا بوطن مالوت معاودت کردہ و بقصبہ  
نوارسی کہ بلک مندرہ قریب کراچی بندر است رخت اقامت انداخت باز بدینہ طیب آمدہ والی  
مصر وی را رئیس العلمای مدینہ منورہ مقرر فرمود کتاب مواہب اللطیفہ علی مسند الامام ابی حنیفہ  
و طواع الاوار علی الدر المختار و فخر تیسیر الوصول اسے احادیث الرسول و شرح بلوغ المرام  
از تصانیف وی مشہور اند بروز و شنبہ ماہ ربیع الاول سال دوازده صد و پنجاہ و ہفت  
ہجری وفات یافتہ در بقیع مدفون گشت۔

میر محمد عسکری جو پوری از سادات عظام بلدہ جو پور شیعہ مذہب بود ہر چند تحصیل کتب  
متداولہ چنانکہ معمول علمای ہندوستان است نکرده مگر بکامی طبعی و زور کتب بینی بجمع فنون مقبول  
و منقول و فروع و اصول تبحر تام داشت و در حسن بیانی و طلاقت لسانی مشارالیه اقران بود  
نامہ افادہ علوم می داد و بر قلیل معاش قانع ماند مؤلف سیر المتاخرین می نویسد کہ بر شیخ  
صدر جہان عرف انگنون سیان کہ سنی المذہب از فضلا سے وقت بود بمسئلہ فضیلت  
ابوبکر صدیق و علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہما چیرہ دست آمد و اللہ اعلم بالصواب و سے  
بمہفتاد سالگی بسال یازدہ صد و نو و رحلت فرمود

حافظ محمد عظیم پشاوری بیگوند کہ وی در اوائل نہایت غنی بود بہ دعای خضر علیہ السلام  
ذہین گشت و در اندک زمانی علوم عقلیہ و نقلیہ فرا گرفتہ عالم ہبیل مع فاضل جلیل مع اعظاہے عدیل  
گشت و عطاوی نہایت پرتا شہر و بانداق بود بزبان عربی و فارسی و پشتو و پنجابی ماہر و مقرر بود یعنی  
طالب العلم یا سامع و عظم ہرز با سے کہ از زبانہای مذکور می نمید آنرا بہمان زبان تعلیم سے داد